

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی که در اینجا آمد به مناسبت بحث مشتق البته از اصول کلا خارج شدیم رفتیم در فقه این مساله ای که ارضاع صغیره و کبیره بود که زن کبیره ارضاع زوجیه صغیره بکند عرض شد این را حضرات مبنی کردند بر مساله ای مشتق یعنی بنت الزوجة و ام الزوجة ادعایی که اینجا شد این است که ظواهر مجموع ادله نشان می داد البته فروع مساله زیاد است بعضی هایش درش روایت هست بعضی هایش نیست فروع ادله زیاد است و معلوم می شود که نکته ای اساسی این است که به اصطلاح این عناوین به اصطلاح از قبیل حیثیات تعدیلیه هستند و مراد این است که ذات این زن این خصوصیت را قبول می کند.

و عرض شد آن چه که منشاء می شود در ما نحن فیه در این حرمت هایی که پیدا می شود دو نکته ای اساسی وجود دارد یکی راجع به باب رضاع است یکی هم راجع به باب مصاهره در باب مصاهره هم نکته ای اساسی این است که آیا این مطلب که اگر با عقد یک مطلبی پیدا شد این مطلب یدور مدار عقد یعنی مادام عقد هست یا نه یدور مدار خود زن وجود خود زن ولو عقد الان نباشد یعنی الان در حال حاضر زوجیتی نباشد خود عقد کفایت می کند این یک نکته .

نکته ای دیگر مساله ای دخول است که دخلتم بهن که در آیه مبارکه هست عرض کردیم در دو تا آیه مساله ای دخول آمده و در هر دو دخول بهن آمده است و عرض شد به اینکه دخول بهن که همان کذا باشد و لکن دخول علیها نه داخل بشود و فرق می کند بین دخول بها. لکن در بعضی از روایات و بعضی از ادله ممکن است در بیاید که دخول علیها مثل دخول بهن خوب طبعاً یا باید بگوییم مثلاً تفسیر شده به این معنا یا یک تعبد خاصی است یا واقعا در بعضی از موارد دخول علیها مثل دخول بهن عرض کردیم که در باب تمام مهر چند تا روایت داریم که اذا ارخی الستر و اوجف الباب و قد وجب المهر کله اگر به حساب پرده را آویزان کرد ستر پرده است و در هم بسته شد قفل شد به اصطلاح در افاق این دیگر مهر کامل ثابت می شود و عرض کردیم این محل خلاف ما این روایت را داریم اصلاً و لکن محل خلاف بوده هم بین ما و هم بین اهل سنت ، بین ما ظاهراً شاید نباشد ، بین اهل سنت از مثل مالک نقل شده که این در جایی است که اختلاف باشد.

یعنی اگر زن ادعای دخول کرد و مرد منکر شد این که وجب المهر در این صورت

یکی از حضار: این روایت از ابن ابی عمیر است دیگر بله ؟

آیت الله مددی: چند تا روایت دارد نه

و عرض کردیم اصلا در بعضی از کتب اهل سنت همین کتاب بدایع و صنایع و این کتب اهل سنت مثل مدون و اینها اصلا فصلی دارند در ارخاء ستور اصلا این را یک فصلی قرار داده است. و در آن جا نقل می کند از قول ابو حنیفه که ایشان گفته نه ارخاء ستر و در بستن خودش موجب مهر کامل هست ولو علم داشته باشیم وطی انجام نشده است ولو علم داشته باشیم کاری نشده لکن این خودش دخول است البته این به حسب قاعده دخول علیها است دیگر دخول بها نیست و ظاهر آیه مبارکه این است.

پس یک مقدار آن جاست در آن مورد آمده و عرض کردیم شواهد حاکی از آن چیزی است که در مدینه رائج بوده یعنی در مقام قضاوت به اصطلاح و باز این مساله می رود به باب قضا، در باب قضا خوب می دانید کسی که کلامش مطابق با اصل باشد این به اصطلاح منکر است اصطلاحا آن وقت در اینجا اگر اختلاف شد در دخول و عدم دخول حق با شوهر است که مدعی عدم دخول است.

حق اینطوری است دیگر طبق قاعده ی قضا یحکم لصالح الرجل چون مرد می گوید دخول نشده زن می گوید شده طبق قاعده، قاعده ی اولیه قول قول مرد است. لکن هم در اینجا آمده که قول قول زن است هم جای دیگر داریم اشتباه نشود این چون بحث قضا است نمی خواهم فعلا که در موارد شبیه این با اینکه اصل با مرد است قول زن را مقدم کردند حالا باز این در بحث قضا آیا این یک قاعده ی کلی است در باب قضا که در هر جا که اختلاف بین این دو تا شد ولو قول قول مرد باشد اصل با قول مرد باشد لکن در خصوص با قضا قول زوجه مقدم است اصلا این علی خلاف القواعد یا نه همان یکی دو موردی که آمده که قول زن مقدم است در همان یکی دو مورد قول زن را مقدم می کنیم در بقیه ی ابواب به قاعده برمی گردیم این جزو مسائلی است که در باب قضا خود ما هم سابقا در نکاح متعرض شدیم. این بحثی است که مربوط به باب قضاست ربطی به این ما نحن فیه ندارد.

آنچه که ربطی به ما نحن فیه دارد این است که من ندیدم باز آقایان متعرض شدند آیا چون لسان دلیل لسان دخلتم بهن در هر دو اگر چنین کاری شد یعنی با زن در اتافی رفت و در هم بسته شد و ارخاء ستر شد آیا بنتش هم حرام است؟ حالا یا در صورت اختلاف یا در صورت به اصطلاح علم داشتن مثل حرف ابو حنیفه علم داشته باشیم که مباشرتی انجام نگرفته است آیا این هم چون این آیه ی مبارکه ای که آنجا داریم دخلتم بهن است.

اگر اینجا یا در باب قضا می گوئیم حق با زن است آن در باب تمام المهر است، روایاتی که داریم در باب تمام المهر است تا آنجایی که من الان در ذهنم است در روایات ما حرمت بنت و ام و اینها نیامده آن که تعرض شده مساله ی تمام المهر، ارخی الستر و اینها در تمامیت مهر است. پس اینها من صور مساله را می گویم که محل اشکال و اشتباه روشن بشود که اگر بخواهد بحث روشن بشود بحث در کجاست.

خوب یک مورد از این طرف داشتیم که این را ملحق کردند یک مورد هم از آن طرف داشتیم که مثلاً اذا نظر الى امرأته تحرم علیه بنتها وامها، اگر نگاه کرد به یک زنی به قسمتی که به اصطلاح بر غیر زوج حرام است در اینجا بر او حرام است. در باب این حرمت به حساب به نگاه و نظر یا به اصطلاح آقایان نظر و لمس لذا از آن تعبیر می کنند منظوره و ملموسه این اصطلاح منظوره به زنی نگاه کرد یا ملموسه طبیعتاً این دو جور تصویر می شود تصویر اول قصه این است که بعد از عقد باشد، یعنی با خانمی عقد بست لکن مسلماً دخول نشد لکن نظر الیها این را در روایات داریم بعد از عقد باشد.

یک مورد دیگر هم در جایی است که قبل از عقد باشد چون عرض کردیم در سابق متعارف بود که کنیزها را می فروختند افراد که می رفتند بخرند نگاه می کردند حالا فرض کنیم این شخص بیش از اندازه‌ی متعارف به تمام جسد این کنیز نگاه کرد یا لمس کرد حالا به تعبیر روایت بشهوه، آیا این بر پسر او حرام می شود یا نه یعنی در بحث ملموسه و منظوره هم راجع به پدر و پسر مطرح است هم راجع به دختر و مادر مطرح است این در روایات ما هر دو مطرح است. منظوره الاب و ملموسه الاب و کذلک به عکس مطلب اگر مادر را نگاه کرد دخترش حرام می شود یا نه البته در مادر چون نداریم چون آنجا احتیاج به دخول به مادر دارد.

اما اگر دختری را نگاه کرد به مادرش حرام می شود البته در مادرش هم داریم معذرت می خواهم در مادرش هم داریم که اذا نظر الیها بشهوه آن در کنیز است البته. پس ببینید در اینجا در سه جهت نسبت به آیه تعمیم داده شده یکی اینکه نظر را به منزله‌ی دخول گرفته عرض کردیم آن عنوان دختم بهن است. این منظوره و ملموسه این چطور الحاق شده به دخول اگر حالی بود ان شاء الله فردا عرض می کنم تصور نشود این مساله اختصاص به ما دارد و در روایات ماست این مساله اصلاً در بین اهل سنت هم مطرح بوده و فتوا هم بر این بوده عده‌ی زیادیشان فتوا داشتند این چیز خاصی نیست شاید نکته‌اش را فردا ان شاء الله عرض کنم.

پس ببینید اینجا هم یک الحاق دیگری شده است که این نظر، نظر بشهوه ملحق شده به مساله‌ی دختم بهن، جزو دختم بهن قرار می گیرد. باز در اینجا آقایان متعرض قسمت مهرش نشدند در آن یکی متعرض قسمت مهرش شدند متعرض حرمت بنت نشدند در این یکی متعرض حرمت بنت شدند متعرض مهر نشدند، مثلاً اگر با زنی ازدواج کرد و نظر کرد، نظر الیها بما یحرم علی غیر الزوج النظر الیها اگر اینجا آیا مهر هم کامل می شود به نظر یا نه دقت کنید.

یعنی عرض کردیم چون دو تا آیه است و هر دو حکم رفته روی عنوان دخول آیا اینجا را که گرفتند نظر را یا لمس را در ملموسه‌ی پدر و پسر بیشتر آمده منظوره و ملموسه، آیا کنیز هم همینطور است دقت کردید؟ اولاً یک مساله‌ای را عرض کردیم ظاهر آیه‌ی مبارکه که ربائب باشد اولاً ربیبه است ثانیاً فی حجو رکم است ثالثاً من نسائکم هست اللاتی دختم، اینها آمدند در مجموعه‌ی روایات تعمیم دادند، نساء

را حتی به جاری هم تعمیم دادند یعنی اگر کنیزی داشت که البته چون مادر زن به شرط ، یعنی اگر مادر را گرفت به شرط دخول هست زنی را داشت و به او دخول هم شده است یطّها به تعبیر روایت و بعد حالا مرد یا آزاد شد یا خارجش کرد از ملکش دختر او را هم نمی تواند بگیرد و این در یکی دو تا روایت تطبیق به عنوان ربیبه شده است .

من دیروز فقط یک روایت خواندم روایت دیگری هم دارد که تطبیق به آیهی مبارکه است تطبیق کردند در جایی است که کنیز باشد عرض کردیم ظاهراً سه نکته اش اشکال دارد دیگر ، یکی عنوان اینکه این ربیبه باشد در حجور باشد یکی هم عنوان اینکه این نسائکم اللاتی دخلتم بهن باشد این از جزو نساء نیست .

پس بنابراین با مجموعه ی روایت حالا امروز یک مقدار روایتش را می خوانیم ان شاء الله تعالی ، با مجموعه ی روایات می خواهیم به این نکته برسیم که به اصطلاح این مسالهی مادر زن شدن این اعتبارش به دخول است نه به عقد نه به عنوان ببخشید به عنوان زوجیت و این معنایش این است که در اینجا این نکته یک نکته ی واقعی است که روی ذات زن رفته است.

یعنی اگر با خانمی دخول شد طبیعتاً دختر او حرام می شود در عده ای از روایات دارد که اذا زنی بامرأته می خوانیم، تحرّم علیه بنتها و امها، اگر مادری هم داشت حرام می شود ، دختری هم داشت حرام می شود.

پس یک نکته ی اساسی این است که این مطلب تابع دخول است نه تابع زوجه بودن ،

یکی از حضار : از آن طرف اگر بچه هایی داشته باشد بدون مباشرت محرم نمی شوند

آیت الله مددی : بدون مباشرت یعنی چه ؟

یکی از حضار : همین دخول می خواهد

آیت الله مددی : چه داشته باشد ؟

یکی از حضار : مثلاً فرزندی دارد آن مرد

آیت الله مددی : آن ربیبه است بحث ربیبه است.

این فروع مساله یک مقدار فروعش احتیاج به تامل بیشتر دارد در روایات فعلاً متعرضش نمی شویم یک مسالهی دیگر این است که ما بیایم بگوییم آن که در می آید از مجموع روایات وقوع عقد است ، وقوع عقد بر این زن موجب این می شود که بچه های او ولو به رضاع باشند حرام می شود ولو زوجه نباشند ببینید اگر یک دختر کوچکی ، یک ساله را ازدواج کرد یک زن بیگانه ای آن دختر را شیر داد خوب

می شود مادر زن این حرام می شود دیگر می شود مادر زن چون در مادر زن حرام شدن احتیاج ندارد این می شود مادر زن و مطلقا حرام می شود.

کلام در این جا نیست آن بحث فقهی اش در این قسمت است، کلام در این قسمت است که اگر دختری را عقد کرد بعد طلاق داد دختر یک ساله بعد از طلاق یک زن بیگانه او را شیر داد این محل کلام است این فرعی که دیروز عرض کردم اگر بگوییم عنوان زوجیت مهم است الان زوجه نیست آن صغیره زوجه نیست این هم ام الزوجه نیست اگر بگوییم، دخول هم اینجا محقق نشده است صغیره است یک ساله است، آن چه که می خواهد در اینجا، روشن شد آن نکته ی فنی؟

آنچه که می خواهد تاثیر بکند وقوع عقد است، آیا وقوع عقد کاری می کند که هر وقت این دختر مادری پیدا کرد این می شود ام الزوجه ولو فعلا زوجه نباشد این تاثیر عقد است و تاثیر رضاع است دو تا نکته است، یکی تاثیر عقد است عقد بر او بست وقوع عقد بر او کافی است نکته ی دوم تاثیر رضاع است.

رضاع می آید این زن را مادر زن می کند به عموم منزلت بگوییم این مادر زن می شود مطلقا حرام است حالا می خواهد قبل از یعنی حین زوجیت باشد ولو یعنی تاثیر عقد این است که حرمت را ایجاد می کند البته عرض کردم در این روایت در این مساله ای که عرض کردیم در اینجا روایت نداریم شاید در کلمات اصحاب هم ندیده باشم دقت نکردم کاملا کلمات اصحاب را و شاید اینکه اصحاب ما از زمان پسر علامه رفتند روی مساله ی مشتق شاید همین جا هم اشکال بکنند بگویند اینجا معقوده نیست.

بعبارة اخرى ام المعقودة حرام است یا ام الزوجة حرام است، این ام المعقودة هست عقد بر این دختر بسته اما فعلا ام الزوجة نیست، آن که ما به ذهنمان می آید از مجموعه ی روایات و ادله این نکته، البته یک روایتی داریم که به اصطلاح به مجرد عقد اثر نمی کند می گوید باید دخول هم باشد حالا آن روایت را به یک مناسبتی چون این تاثیر گذار است در اینکه عقد به تنهایی موثر نباشد، این یک روایت واحده ای است که ما البته انواع روایات در اینجا داریم در این روایت واحده این طور وارد شده عرض کنم حالا بخوانیم روایتش را هم.

یکی از حضار: آقا متنش را بخوانید تا پیدا کنیم

آیت الله مددی: اگر یادم بود که خوب بود.

یکی از حضار: اینکه فرمودید زوجه باشد ولی عقد نخوانده باشد امکان دارد؟

آیت الله مددی: بله زوجه باشد یعنی عقد تاثیر دارد در زوجه دیگر اگر عقد نباشد که معنا ندارد

البته روایت برای ابوالصباح کنانی است آن راوی اش در ذهنم هست اما متن روایتش چون یک کمی تازگی داشت در ذهنم نمانده است. عرض کنم که حالا کم کم پیدایش می‌کنم. یادم رفت صفحه‌اش را حفظ کنم که اقلاً با ذکر صفحه از این روایت مبارکه معلوم می‌شود مجرد عقد کافی نیست آن حکم نه این ما نحن فیه به طور کلی یعنی بحث در خصوص ما نحن فیه نیست این یک روایتی است که مرحوم شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه در این ابواب ما یحرم بالمصاهره باب هشتم حدیث هشتم باز این روایت را مرحوم شیخ طوسی قدس الله نفسه منحصر آورده است البته می‌گویم شیخ طوسی در این کتب اربعه لکن در این نوادری که دیروز هم یک شرحی عرض کردیم در آن جا هم آورده است.

شیخ طوسی این را از کتاب حسین بن سعید که توضیحاتش را عرض کردیم دیگر تکرار نمی‌کنیم عن محمد بن فضیل عرض کردیم محمد بن فضیل در این طبقه متردد است یعنی وقوعش خیلی رجالی‌ها عده‌ای بحث دارند لکن عرض کردیم بعلی کل حال حالا هر چه باشد ظاهراً راوی معروف کتاب ابی الصباح همین است یعنی این طریق است به کتاب ابی الصباح کنانی ، خود کتاب ابی الصباح هم حرفی دارد ابراهیم نعیم احتیاج به بحثی دارد.

علی ای حال مشهور است در بین رجالی‌ها مشهورشان حکم به ضعف این روایت است به خاطر اشتراک یا جهالت محمد بن فضیل ، بعضی‌ها هم سعی کردند یک راهی درست بکنند که آن راه صحیح نیست .

اما عرض کردیم ممکن است به راه فهرستی تصحیحش کرد روایت را . عن ابی الصباح الكنانی ، مقدار زیادی از روایات ابی الصباح به عین الفاظش سوالا و جوابا دقیقاً در کتاب حلبی هم آمده آن سند حلبی صحیح است این هم هنوز نفهمیدیم چرا این طور شده است ؟ عن ابی عبد الله علیه السلام اذا فجر الرجل ، این در بحث زنا نستجیر بالله بالمرأه لم تحل له ابنتها ابداء ، دختر آن به اصطلاح برای او حلال، این همان نکته‌ای است که عرض کردم مساله‌ی دخول است ، لم تحل له ابنتها ابداء ، این مساله البته خودش محل کلام بوده چرا چون مساله‌ی فجور است مساله‌ی زناست نستجیر بالله .

مساله‌ی زنا را شارع مقدس معتبر نکرده است، یک بحثی را من مطرح کردم انسجام قانونی ، تسانخ قانونی این انسجام و تسانخ قانونی این طور است که مواد قانون باید با هم منسجم باشند اگر شارع آمد گفت من این عمل را اعتبار نکردم قانونی نکردم باید برش آثار بار نشود این اسمش انسجام قانونی است عرض کردیم کرارا مرارا آنچه که در حوزه‌های ما مطرح است بیشتر جو عبید و مولا است یعنی رابطه‌ی عبد و مولی ، اصولشان فقهشان بر این رابطه است و گفتیم باید به نظر ما می‌آید بیشتر جو قانونی مطرح باشد نه عبید و مولی یکی از فوارق اساسی بین این دو فضا ، فضای عبد و مولی یا فضای قانون همین نکته است .

در فضای عبد و مولی انسجام قانونی معتبر نیست ممکن است مولی صبح یک چیزی بگوید دو ساعت بعد یک چیز دیگر بگوید، عبد مملوکا لا یقدر علی شیء این را دقت بکنید، اما در جو قانونی یکی از نکات اساسی در قانون، قانون باید سر تا پا از اول تا آخر منسجم باشد، دقت کردید اگر ما باشیم و ظاهر قصه باید اثر نکند چرا چون شارع این عمل را معتبر نکرده این دخول را معتبر نکرده چون معتبر نکرده قاعدتا آثار برایش بار نمی شود.

مضافا به اینکه عرض کردیم چند روز قبل یک حدیثی است که عن رسول الله نقل شده در روایات ما هم به تعبیر مختلف آمده، عن رسول الله البته الان نشد دیشب مراجعه کنیم یک موانعی پیدا شد، نشد تخریجش را از کتب اهل سنت داشته باشیم فعلا فهمیدیم در سنن ابن ماجه هست، ابن ماجه نقل می کند لا یحرم الحرام الحلال، اما اینکه حالا چقدر مصادر دیگر دارد و آیا سندش در چه حالی است فعلا حضور ذهن ندارم این جزو روایاتی است که از رسول الله نقل کردند.

در روایات ما هم این آمده است، لا یحرم الحرام الحلال و عرض کردیم کرارا و مرارا اگر مطلبی به عنوان سنت رسول الله بود این در روایات ما سه نکته باید مراعات بشود.

یکی از حضار: ان رجل فجر بامرأة

آیت الله مددی: بله همین را خواندیم، نه آن فجر نه غیر از آن

یکی از حضار: فقال لا یحرم الحرام

آیت الله مددی: چه کسی آقا؟

یکی از حضار: استبصار هم دارد

آیت الله مددی: بله می دانم ما داریم ما چند مورد داریم.

دقت کردید یک: آیا این کلام از رسول الله ثابت است یا نه، دو: معنای این کلام چیست؟ سه: حدودش چیست؟ عرض کردم ما چند روایت داریم به این مضمون یکی لا یحرم الحرام الحلال داریم یک متن است، ما افسد الحرام حالا آن هم داریم، ما حرم حلال حالا قط این هم داریم در روایات ما چون نقل به مضمون شده چند تا متن داریم همان متنی هم که از رسول الله نقل شده داریم چند تا داریم و مکرر داریم لکن دقت کنید نکته ی اساسی اش این است و لذا بعضی از اهل سنت به همین فتوا دادند که اگر با زنی زنا کرد دختر او حرام نمی شود لا یحرم الحرام الحلال، دقت کردید؟

این را در این جا اذا فجر رجل بالمراثة آن وقت در روایات ما این که گفتم معنا مرادش این است ، خوب دقت کنید در روایات ما این جور معنا شده است، مراد از حلال آن به اصطلاح زنی است که بالفعل حلال است، بالفعل زوجه است، نه آن حلیت مطلق خوب انسان برایش جایز است هر زنی را می خواهد ازدواج کند ، این نیست مراد حدیث این نیست .

بله دقت کردید ، این نیست، آن که الان ، دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟ در روایات ما الان می خوانم بعضی هایش را در روایت ما این طور آمده که اگر زوجه داشت با مادرش یا با دخترش زنا کرد آن زن حرام نمی شود دقت کنید روشن شد ؟ یعنی در آن جا عنوان را برد روی حلیت ظاهر روایت، آن وقت عرض کردیم ظاهر این روایت عقد کافی است.

مثلا دختری را عقد کرده نستجیر بالله هنوز هم زفاف نشده با مادر او زنا کرد ظاهر روایت این جا آن دختر حرام نمی شود، دقت کردید ؟ چون الان آن زن، زن ایشان بوده است. ولو با مادر او نستجیر بالله زنا کرد لا یحرم، پس در روایات ما، روشن شد تفسیر روایات ما ؟ در روایات ما تفسیر شده مراد از حلال آن حلال مطلق نیست ، مراد آن است که برای ایشان حلال شده یعنی با او ازدواج کرده است. حلیله، روشن شد؟

عرض کردم خدمتان شان روایات اهلبیت یک، آیا چنین کلامی از رسول الله هست یا نه ، ثانیاً اما اهل سنت گفتند نه لا یحرم، زنی را مثلاً زنا کرد دخترش را می تواند بگیرد، یا مادرش را می تواند بگیرد، در اینجا دقت کنید اذا فجر رجل بالمراثة لم تحل له ابنته، این روایت دیگر هم دارد باب دیگر هم دارد من چرا این روایت را خواندم به خاطر این نکته .

وان كان قد تزوج ابنتها قبل ذلک ولم یدخل بها فقد بطل تزویجه ، این حدودش را دارد تفسیر می کند، اما اگر مجرد عقد بود و دخول نبود ازدواج حرام می شود، یعنی ازدواج باطل می شود دقت کنید، عقد باطل می شود. اما حرمت نمی آورد ، این را من این دو سه روزه شرح زیاد دادیم، و ان هو تزوج ابنتها ودخل بها ثم فجر بامها بعد ما دخل بابنتها فلیس یفسد فجوره بامها نکاح ابنتها اذا هو دخل بها و هو قوله لا یفسد الحرام الحلال اذا كان هکذا، روشن شد ؟

یعنی روایت دارد شرح می دهد آن لا یفسد اینجا لا یفسد آمده عرض کردم در روایت معروفشان لا یحرم الحرام وهو قوله یعنی قول رسول الله دارد تایید می کند که این مطلب ثابت است و این قول رسول الله است.

اما انصافاً متن روایت اولاً سوال که واضح بود متن روایت به کلام امام نمی خورد شبیه به عبارت فقهاء می خورد. مضافاً به اینکه اصحاب هم معلوم نیست به این فتوا داده باشند ، یعنی به مجرد عقد کافی است دخول نمی خواهد، ایشان می گوید اگر به مجرد عقد بود عقد باطل می شود اما حرام نمی شود، حدیث معلوم شد؟ حدود حدیث روشن شد؟

پس سه فرض کرد: با زنی که ازدواج نکرده با مادرش زنا کرد آن حرام نمی‌شود. ازدواج کرد دخول نکرده این باطل می‌شود عقد اما حرام

نمی‌شود، ازدواج کرده و دخول کرده اینجا حرمت هم نمی‌آورد، نه عقد باطل است و نه حرمت روشن شد؟

لکن آن که من به ذهنم می‌آید و همان ارتکازات به اصطلاح محدثی من و حدیث شناسی چون این را عمداً امروز گفتم بخوانم، به ذهن

من قویاً این طور می‌آید این لم تحل له ابنتها ابداً تا اینجا حدیث ابی الصباح کنانی است بقیه‌اش اضافه است مدرج است.

یکی از حضار: این عنه که در ادامه‌ی حدیث زده کیست؟

آیت الله مددی: حسین بن سعید

وعنه عن حسین بن سعید و لذا مثلاً در روایات دیگر این طور است مثلاً سئل این داریم زیاد داریم،

یکی از حضار: در فتوای اصحاب هم این روایت هست یا نه؟

آیت الله مددی: ها نه نیست، و سر اینکه فتوای اصحاب نیست این کلام

حالا آیا این کلام برای کیست؟ و لذا آقایان غالباً خیال می‌کنند وقتی می‌گوییم حدیث مدرج، اصطلاحاً می‌گویند حدیث مدرج یعنی

در ضمن او کلام غیر معصوم درج شده است. این اهل سنت هم دارند اصلاً یک بحثی است در متن حدیث شناسی یکی از مباحث خیلی

سنگین همین است بحث مدرج است، بنده در آن بحث‌هایی که راجع به متن داشتیم عرض کردیم متأسفانه در بعضی از کتبی که حتی بین

ما خیلی مشهور است مثل کتاب حریر احتمال دادیم عده‌ای از احادیث مدرج است اصلاً، البته آقایان یک قاعده‌ی کلی دارند که اگر

احتمال داشته باشد حدیث مدرج است.

چون مثلاً خیلی از روایات حریر در همین کتاب کافی شریف آمده است از اینکه مرحوم کلینی آن را به عنوان حدیث آورده است این

معنایش این نیست، معنایش این است که این مدرج نیست، یعنی مرحوم کلینی با آن برخورد حدیث کرده کلام امام معصوم کرده است،

این برخورد کاشف از این است که مدرج نیست عرض کردیم حرف بدی نیست، یک نوع دلالت سیاقی است لکن آدم وقتی در شواهد نگاه

می‌کند و حتی عرض کردیم اصلاً بعضی از روایات بعید نیست کلهش مدرج باشد. البته این را اصطلاحاً مدرج نمی‌گویند یعنی از اول

حدیث اصولاً کل حدیث کلام غیر امام باشد. اما به عنوان حدیث آن را آوردند. این اشکال ندارد آن را به عنوان حدیث آوردند لکن به

ذهن می‌آید که کل حدیث اصولاً کلام امام حالا اگر آقایان مایلند می‌خواهند بخوانند یک روایتی هست در کتاب کافی آمده است در باب

همین چون مساله محل ابتلاست ما عرض می‌کنیم در مساله‌ی طواف ما بین حجر اسماعیل و بین مقام ابراهیم و بین کعبه این یک روایت

واحدی است که در کتاب کافی آمده است و صدوق این را ندارد صدوق خلافش را نقل می‌کند.

.....
علی ای حال در آنجا که باید طواف کما انتم تطوفون الان، این تطوفون الان را نگاه کنید. یک حدیثی است که پنج شش سطر است که امام می فرماید که اگر می خواهید طواف بکنید باید بین مقام ابراهیم و دیوار همین که الان متعارف است، این حدیث واحدی است اصلا نظیر

یکی از حضار: محمد بن مسلم؟

آیت الله مددی: بله محمد بن یعقوب

یکی از حضار: محمد بن یحیی و غیره عن محمد بن احمد عن محمد بن عیسی عن یاسین الضریر

آیت الله مددی: ببینید این روایت را به لحاظ تاریخی مرحوم کلینی آورده از کتاب نوادر الحکمة عرض کردیم نوادر الحکمة خودش مرد بزرگواری است اشتباه نشود، خودش مرد جلیل القدر بزرگواری کتابش هم فوق العاده مشهور در قم نوادر الحکمة شاید به نظر من دو هزار و پانصد تا سه هزار حدیث داشته است این کتاب منتهی استخراجاتی که کردیم حدود مثلا هزار و هفتصد هشتصد تا دو هزار شاید حدود هزارتایش هم حذف شده است. دو سه هزار کتاب حدیث داشته و از کتاب های مشهور لکن اینکه ایشان می گوید یتساهل فی الحدیث یروی المراسیل اصطلاحا مقید به قواعد تحدیث نبوده اصطلاحا.

ممکن است انسان فوق العاده جلیل القدر هم باشد لکن مقید به قواعد تحدیث نباشد دقت کردید؟ و لذا عرض کردیم حتی اگر سندش هم معتبر باشد ارزش خود کتاب در درجه ی سه و چهار است مثلا غیر از حالا ارزش حدیثش، کل کتاب اصلا کل کتاب به لحاظ ارزشی ارزش پایین، مثلا غیر از کتب حسین بن سعید است مثلا، که در مقام یک و دو است.

علی ای حال ایشان از کتاب محمد بن احمد بن یحیی نقل کرده است. که خوب در اختیار صدوق هم بوده، صدوق و استادش نقل نکردند قبول نکردند بفرمایید آقا عن یاسین عن محمد بن عیسی این همین محمد بن عیسی بن عبید است

یکی از حضار: این یتساهل دارد برای تشبیه ان کان یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل

آیت الله مددی: یعتمد المراسیل، یتساهل ندارد، شاید مرحوم نجاشی یا شیخ داشته است.

غرض تساهل یعنی قواعد تحدیث را مراعات نکردن، دقت کردید؟ آن وقت خود محمد بن عیسی را اصولا از قمی ها مرحوم ابن الولید رویش نظر دارد، نگفته دقیقا هم نظرش چیست، شرحش را ما مفصل گفتیم حالا جایش این جا نیست، آن وقت دارد که ایشان روایاتی را نقل می کند که سند ندارد، تعبیر اسناد منقطع دارد که اصحاب جور دیگر معنا کردند ما عرض کردیم اسناد منقطع عبارة اخرى این است که

به نحو وجاده نقل می کند یعنی وقتی یک کتابی را نقل می کند می گوید
به او طریق ندارد یعنی پیدا کرده کتاب را در بازار خریده است دیگر دقت کردید ؟

خود یاسین ضریر هم متأسفانه توثیق واضحی ندارد و عرض کردیم آن چه که ما الان می دانیم نقل از این یاسین ضریر تقریباً منحصر به
همین محمد بن عیسی است بعضی جاها چیز دیگری هم هست که احتمالاً اشتباه باشد .

خوب عن یاسی الضریر عن حریر این از کتاب حریر، کتاب حریر فوق العاده مشهور بود. این که ما دائماً می گوئیم کتابها ولو مشهور
باشند باید یک راه روشن داشته باشند این مثلاً یک راه روشنی الان ندارد. دقت کردید ؟ ما طریق دیگر هم به کتاب حریر داریم که راههای
روشنی دارد این راه روشن نیست .

یکی از حضار : چرا انتخاب شده است ؟

آیت الله مددی : چون نبوده است. یک : نبوده ، قبول نکردند احتمال دوم : بوده حدیث نکردند .

لذا چون این آقا متساهل است این آقا نقل کرده دقت کردید ؟ آنها یا دیدند ، نسخه‌ی معروف قم که عرض کردیم نسخه‌ی ابراهیم بن
هاشم است نه یاسین ضریر . یا در آن نسخه نبوده کلاً یا آنها اعتماد نکردند نقل نکردند بفرمایید آقا

یکی از حضار : اینجا هم ادعا ندارد از اهل بیت ، محمد بن مسلم قال سالتهم

آیت الله مددی : ها این را آقایان ما روایت الان فتوا بر همین است دیگر این روایت قرار دادند.

یکی از حضار : آخر ندارد

آیت الله مددی : عرض کردم درش هم ندارد که روایت باشد. این را اصطلاحاً مضمر می گویند حالا راههای مختلفی در مضمرات
هست یکی از راهها این است که کلینی اصولاً کتابش را در روایات است نه در فتوا اگر فتوا باشد نمی آورد پس این حتماً روایت بوده یعنی
کلینی که مصدر اصلی ماست شواهدی در دست داشته که این روایت است و الا اگر فتوای محمد بن مسلم باشد اصلاً نقل نمی کند .

یکی از حضار : سالتهم پس سال

آیت الله مددی : بله سالتهم دارد حالا بخوانید دقت کنید شاید

یکی از حضار : عن ابی الصباح فی البیت من خرج منه لم یکن طائفاً بالبیت قال کان الناس علی عهد رسول الله یطوفون بالبیت والمقام

وانتم الیوم و بین المقام و بین

آیت الله مددی: اصلا این تعبیر عجیبی است، و انتم الیوم تطوفون، یعنی اشاره‌ای به وضع شیعه، الان هم شیعه همینطور است غالبا بین مقام و بین بیت طواف می‌کند، و انتم الیوم بفرمایید.

یکی از حضار: تطوفون ما بین المقام و بین البیت. فکان الحد موضع المقام الیوم فمن جازه فلیس بطائف

آیت الله مددی: اصلا دقت نکنید کسی که از مقام خارج بشود اصلا طواف نیست، با اینکه ظاهرا طواف است دیگر، بله بخوانید.

یکی از حضار: والحد قبل یومه والیوم واحد قبل مقام بین المقام و بین البیت من النواحی البیت

آیت الله مددی: من نواحی البیت، این تعبیر را دقت کنید چیزی که به نظر حالا بخوانید بعدش

یکی از حضار: فمن طاف وتباعد من نواحیه ابعد من مقدار ذلک کان طائفا

آیت الله مددی: اصلا تعابیر تعابیر فقهای است به امام نمی‌خورد، تعابیر متاسفانه فقهای دقیق هم نیست. حالا از چه کسی چرا

محمد بن مسلم، احتمالا شاید حریر از محمد بن مسلم پرسیده او جواب داده است. حالا بخوانید

یکی از حضار: سالتہ چه می‌شود؟

آیت الله مددی: همین دیگر یعنی من پرسیدم یعنی در کتاب حریر این به عنوان فتوا بوده نه به عنوان روایت کلینی آن را، بله

یکی از حضار: بمنزلة من طاف بالمسجد لانه طاف فی غیر حد ولا طواف له

آیت الله مددی: ولا طواف له، ببینید دقت کنید امام دارد تشبیه می‌کند که اگر از این مقدار مقام در نواحی بیت خوب دقت کنید، خارج

شد مثل کسی است که الان، البته آن زمان نبود، چون آن زمان خیابان پشتش نبود، مثل کسی است که بیاید خارج مسجد الحرام دور

مسجد الحرام طواف بکند، ولو کعبه وسط است دقت کنید، لکن این ساختمان‌ها و رواق‌ها مانع بشود که بگوییم طواف کرده، دقت

می‌کنید چه می‌خواهم بگویم؟

یکی از حضار: طواف اصطلاحی نیست

آیت الله مددی: اها دقت کردید

این معنایش این است که در اطراف کعبه نواحی است دیگر نه طرف مقام ساختمان‌هایی ساخته بودند که شاید ملوک و خلفاء آن جا

بودند از تشبیه امام هم کاملا مطلب درمی‌آید نه زمان ما که تمام مسجد یکنواخت است الان تمام مسجد یکنواخت است ساختمانی وجود

ندارد اصلا کلا خود من هم در حج اول مشرف شدم هنوز باب بنی شیبیه بود حالا برداشتند در حدود مثلا چهل و پنج شش سال قبل، باب

بنی شیبیه بود، البته باب که فقط یک چارچوب بود، خود به حساب زمزم هم یک بناء مختصری داشت.

از این عبارت معلوم می شود که پشت مقام بنا نبوده است، نواحی بیت بنا بوده است. دقت می کنید؟ می گوید به منزله ی کسی است که می رود خارج مسجد ولو کعبه در وسط است اما طواف، ولذا می گوید اگر شما طواف کردید طواف به بیت نیست فلیس بطائف دقت کنید، نه اینکه این کاملاً واضح است که یک مساله ای بوده در آن زمان به خاطر ساختمان هایی بوده که فاصله اش تا بیت مثل فاصله ی مقام تا بیت، نواحی مسجد خوب دقت کنید تعبیر را.

اما در خود مقام ابراهیم نبوده است دقت کردید، ولذا به نظر ما می آید که این روایت کلاً اصلاً کلاً کلام معصوم نیست نه اینکه مدرج باشد اینجا حدیث از آخرش مدرج است، یعنی کلمات اولش درست است بقیه اش مدرج است، آنجا کلاً کلام مدرج است و کلاً، مخصوصاً و انتم تطوفون البیت الان امام که تمسک به فعل شیعه نمی کند که اصلاً معنا ندارد اما بگوید و انتم تطوفون البیت. الیوم این انتم تطوفون الیوم که اصلاً معنا ندارد، دیگر حالا بحث ما تمام نشد فردا ان شاء الله تعالی.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين